

پنجم مهر و برداشت مکانیکی از انقلاب

شده و از کردن اذهان مردم سودی ببرد. علاوه بر آن امام امت بانگه بر آنکه مجاهدین با سلاحهای به غارت برده را بازگردانند و دست از مرز مسلحانه بردارند، سازمان را در برابر مسوولان تازه قرار داد بطوریکه حتی هواداران نیز در کنار شکستی به طرح مسئله عدم وجود اسلحه و عدم ادعای مبارزه مسلحانه از جانب سازمان برداشته و سخنان امام را بی رابطه بانامه مجاهدین می دانستند.

چیزی نگذشت که سازمان با سقوط بنی صدر عملاً در این وادی گام نهاد.

از سقوط بنی صدر و ملی گراها، منافقین دیگر می که بتوان بآن به مبارزه پارلمانتاریستی و نظامی گزیده بپردازند، در اختیار نداشتند. بنابراین با صدور اعلامیه نظامی خود در ۳۰ خرداد عملاً و علناً روی کار می جبهه حزب الله قرار گرفتند و در حقیقت حکم الحاق خود را صادر نمودند از این پس ترور شخصیت ها و مسئولین بالای مملکتی نخستین نسخه ای بود که منافقین برای مبارزه قهرآمیز خود با حزب الله تجویز نمودند و اینکار را با ته مانده از افراد نفوذی که هنوز ماهیستان اقلیاء نشده و انجام دادند.

اهدات بیش از ۷۲ تن از مسئولین بالای مملکتی و در رأس آنها شهید دکتر بهشتی که دشمن شماره یک منافقین محسوب می شد و به تعاقب آن شهادت رجایی و باهنر درانفجار نخست وزیری، نتایج معکوس برای منافقین ببار آورد بجای آنکه مردم را از انقلاب مایوس نموده و از صحنه خارج کند. باعث انسجام و وحدت بیشتری گردید. کاربدانجا رسید که حتی اقتضای یک حالت بی تفاوت و گاه بدبینانه ای نسبت به انقلاب و مسئولین داشتند. با شهادت مظلومانه شهدای دفتر حزب جمهوری و نخست وزیری، از بی نفوذی درآمده و به امت حزب الله پیوستند.

جمعیت میلیونی مردم که در تشییع جنازه این شهدا شرکت کرده ویر سردست خود می گویدند ویر سوگ از دست رفتن عزیزانشان ناله و فریاد می کردند شاهدهی بر این مدعاست.

مردم منسجم تر و متحدتر از هر زمان دیگر به صحنه آمدند تا برای دفع این آفت تازه انقلاب همت گمارند. آنها که تاکنون رنجها و مصیبتهای زیادی از قبیل انواع کودتاها و جنگ تحمیلی با همه عواقب و زیانهای آن و بسیاری مشکلات دیگر را پیروز مندانه پشت سر گذاشته بودند مقابله با این آفت شکست خورده، برایشان زیاد سخت نمی نمود مردم با کمی هوشیاری در کاها و اتحاد و انسجام خویش، شناسایی و معرفی آنها را خود بعهده گرفتند و می بینیم اکنون که یکسال و اندی از آن جریان می گذرد، در اینکارشان تا چه اندازه پیروز و در عوض، دشمن شکست خورده و زبون است.

بهر حال ترورهای بی دریغی آنها در سال گذشته و انعکاس این عملیات بظاهر موقبت آمیز!! در خانه

* در روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۷ اسفند، برای موجه مردمی حشد مسمی جدید خود در حربه مظلوم سیاسی استفاده در سطح دهن خود در حرکت در جنگ داخلی دادند. مسدود شایع آمده به این نامه توصیه شایع ختمی کرد.

قبل از انقلاب نظرات خود را درباره منافقین ابراز کرده بود.

۱۴ اسفند همچنین نقطه شروع خط مشی جدید منافقین برای ایجاد جنگ داخلی بود که باز رنگی تمام می جویدند از بدست خارج پارکگاه مردمی بنی صدر در جهت نیات پلیدشان استفاده نمایند.

سازمان پس از این جریان می بایست که برای موجه جلوه دادن خط مشی جدیدش از حربه مظلوم نمائی استفاده نماید و باصطلاح اذهان توده هارا برای شرکت در جنگ داخلی آماده کند. و بدین لحاظ سازمان برای نشان دادن حقانیت خود و در واقع اتمام حجت در برابر مردم و به جای گذاشتن سندی تاریخی در صورت بدیدامدن اوضاع غیر قابل پیشگیری در یک حرکت فریبکارانه به تاکتیک جدیدی دست زد و در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۶۰ بانوشتن نامه ای سرگشاده به امام امت از ایشان تقاضای ملاقات کرد. البته سازمان از قبل به این امید به اینکار دست زد که امام را به موضع انفعالی گشاییده و با عدم پذیرش سازمان از جانب امام علاوه بر مظلوم نمائی و اتمام حجت، دلیل مناسب برای حرکت بعدی را نیز در ذهن مردم فراهم آورد، اما در پی انتشار این نامه، سازمان باعکس العملی غیر قابل پیش بینی از جانب امام روبرو شد و عملاً خود به موضع انفعالی گشاییده شدند بدین ترتیب که امام امت بر خلاف تصور مجاهدین مبنی بر برخورد خشونت آمیز امام با آنان بسیار پدرا نه سخن گفتند و با ذکر جمله ای بدین مضمون که «اگر من یک در هزار احتمال میدادم که شما برگردید، نه تنها شما را می پذیرفتم که خود به دیدارتان می آمدم و نه تنها یک دیدار که حاضر بودم دهها بار باهم دیدار داشته باشم» و با این پاسخ امام سازمان دیگر نتوانست از حربه مظلوم نمائی برای

پنجم مهر، سالروز هجوم، شبانه و افتخار آمیز مدعیان خلق بر ملت مسلمان مارسالوز شهادت چندین ده تن از امت حزب الله است.

اگر چه یکسال از این واقعه می گذرد، ولی بازنگرشی به آن می تواند مزارع را در بر آورده این جماعت و امثالهم واقع بین تر و مجهز تر بگرداند.

منافقین که از بدو تشکیل دولت موقت بانحاه مختلف سعی در طرد لیبرالها داشتند، با سقوط بازرگان و تحکیم مواضع حزب الله باسیاست منافق گزینشان خود را به بنی صدر نزدیک کردند و این خود تضاد آشکاری بود در خط مشی سیاسی آنها و ستوالی بود پیش پای هواداران. ولی آنها مزورانه همچون گذشته زبان و قلم توجیه را پیش کشیدند و با این شعار پوشالی که ارتجاع دشمن اصلی است سرپیچی روی دست در دست گذاشتن با بنی صدر و جناح لیبرالها گذاشتند. و با تحریم روزنامه ها و رسانه های جمعی، ذهن هواداران را خالی و آماده پذیرش از اجیف خود نمودند.

تنها روزنامه مجاز برای هواداران روزنامه انقلاب اسلامی بود!! روزنامه ای که ابتدای تشکیلش خواندن آن ممنوع شده بود و بدین وسیله هواداران را در حصار تشکیلاتی خود کشیدند و ارتباط آنها را با واقعیات جامعه قطع نمودند.

۱۴ اسفند اوج تظاهر این خط بود و منافقین در این واقعه به بنی صدر اثبات کردند که اگر بایستند و مقاومت کند گرکنارش خواهند بود، اگر چه منافقین یقیناً در صورت پیروزی احتمال بنی صدر هم به حاکمیت وی تمکین نمی کردند و وی را به مثابه یک الترناتیو می خواستند، بنی صدر هم متقابلاً در نظر داشت از آنان به مثابه یک بازوی مسلح استفاده کرده و به موقع آنها را حذف نماید، چرا که

*** منافقین با برداشت مکانیکی از انقلاب و عملکردهای مردم در اوایل انقلاب پنداشتند که اگر آنها به خیابانها بریزند و اینجا و آنجا را آتش بزنند، مردم هم به آنها خواهند پیوست.... و با این خیال خام بود واقعه ۵ مهر را براه انداختند.**



انها با این خیال خام خود واقعه پنجم مهر را براه انداختند و با سازماندهی میلیشیا در نقاط حساس و محوری تهران اقدام به تظاهرات چند ثانیه ای و آتش زدن اتوبوسها و کشتن مردم حزب الله بجرم حمایت از رژیم حاکم نمودند به امید آنکه مردم تحت ستم ارتجاع!! که از وحشت رژیم لب فرو بسته و به سکوت نشسته اند و در انتظار منجیانی همچون منافقین لحظه شماری می کنند با ندای این ناجیان خلق به آنها پیوسته و از رژیم حاکم قطع ید نمایند. اما ناپاورانه دیدند که همان کتانی پوش های

های تیمی که محروم از واقعیات جاری در کوچه و بازار بودند و برآستی مسائل را در همان حوزه چهار دیواری خانه تیمی می دیدند و تحلیل می کردند، این امر را بر منافقین مشتبه نمود که حال می توانند با تظاهرات علنی مسلحانه مقاومت! را مردمی کرده و بیخیال خردشان کار رژیم را یکسره کنند. منافقین با برداشت مکانیکی از انقلاب و عملکردهای مردم در اوایل انقلاب پنداشتند اگر به خیابانها بریزند و اتوبوسها را به آتش بکشاند و... مردم هم به آنها خواهند پیوست و بالاخره...!!

انقلاب، اینبار در قالب کمیته ای، پاسدار وانجمن اسلامی و... در مقابل آنها قد برافراشتند و به مقابله با آنها و دفاع از جمهوری اسلامی و حاکمیت خط امام پرداختند و همین مردم کوچه و بازار حزب اللهی عمده ترین نقش را در شناسایی و دستگیری آنها در پنجم مهر بعهدہ داشتند و با کمک همین مردم بود که توطئه خنثی گردید.

پنجم مهر نقطه عطفی در تحلیل های بیمارگونه منافقین بود. آنان که در اینروز ضرب شکست محکمی از خلق (همان که بدروغ مجاهدش بودند!) خوردند، از این به بعد تمام عملیات خود را برای انتقام از او طراحی کردند، ترور بقال، دوجرخه ساز، کارمند، بازاری، دانشجو، پاسدار، طلبه و... بیانگر این واقعیت است که منافقین پس از واقعه پنجم مهر هدف خود را انتقام جویی از خلقی که پشت به او کرده بود قرار دادند و این سیاست را با حالت هیستریک بیمارگونه ادامه دادند تا به امروز که می بینیم پس از یکسال ترورهای آنها به چنان نقاط کوری رسیده است که در خیابانها و معابر عمومی بمبهای قوی کار می گذارند. و با شهادت رساندن مردم محروم و مستضعف از خلق انتقام جویی می کنند. و مبارزه به اصطلاح مسنحانه آنها بجایی رسیده است که از فصاحت و وقاحت آن هیچ سازمان تروریستی نیز در دنیا جرات نسبت دادن این گونه عملیات را بخود نمی دهد ولی این ناجیان خلق همچنان این ترورهای کور و عملیات مفتضحانه بمب گذاری و تخریب خود را عملیاتی موفقیت آمیز در جهت شکست رژیم حاکم می پندارند و با غرور مسئولیت آنها را بعهدہ می گیرند.

خلاصه اینکه منافقین در راه ترور خط امام ناگزیر در خط آمریکا قرار گرفتند. و این اعمال چنانکارانه آنها، اعلام خط پایانی حرکتی است که آنها از ابتدای انقلاب با شیوه های فریبکارانه ادامه می دادند و در واقع منافقین با این اعمال خود گور خود را برای همیشه کندند و سند جنایتکاری خود را نیز در تاریخ برای همیشه ثبت نمودند. «والسلام»

تدارکات و پشتیبانی....

مسئول ستاد پشتیبانی اصفهان ضمن پیشنهاد جهت بهتر شدن کارهای واحد مهندسی جهاد و بهتر شدن ارتباطات این واحد با واحدهای دیگر جهاد و واحدهای نهادهای مختلف گفت: «ما پیشنهاد می‌کنیم که جهادهای استانها باید بصورت مدون و برنامه‌ریزی شده و مرتب وارد جنگ شوند و کلیه کمیته‌هایی که در یک جهاد وجود دارند باید در جنگ شرکت کنند و باید توجه داشت که نباید بصورت مقطعی و موقت با جنگ برخورد، زیرا با مشکل روبرو خواهیم شد، ما باید برای مسائل جنگ برنامه‌های درازمدت پیش‌بینی کنیم، وقتی برادری به جبهه می‌آید، یکسری امکانات و اطلاعات می‌گیرد، و هنگام رفتن اطلاعات و امکانات پراکنده می‌شود، و شخصی که می‌خواهد به جبهه‌ها بیاید، باید یکسری تجارب و آزمایش‌های تازه را انجام دهد. روی این مسأله باید سعی شود در کلیه امور شهرستانها و استانها راهمانگی ایجاد شود و یک برنامه‌ریزی مشخص ایجاد شود تا ضمن جلوگیری از دوباره کاری و استفاده از منابع جریبات قبلی بتوانند از نیروهای مخلصی که در جهاد هستند برای بازسازی و نوسازی هم استفاده کنند.»

وی در رابطه با چگونگی تأمین امکانات واحد مهندسی افزود: «البته امکانات این واحد به شکلهای مختلفی تأمین می‌شود در اوایل جنگ، امکانات ما فقط توسط ایشار و تلاشهای همه جانبه برادران جهاد

تأمین می‌شد و بسیار محدود و ناچیز بود و در استانهای مختلف سطح همکاری ادارات متغیر بوده و شهرستانهایی نیز هستند که در آن ادارات دقیقاً درگیر با جنگ نشده‌اند و شهرستانهایی نیز صددرصد امکانات خود را در اختیار جنگ گذشته‌اند. استان اصفهان، از جمله استانهایی بوده است که تمام امکانات خود در سطح استان و ادارات در اختیار جنگ قرار داده است و مردم کوچ و بازار نیز همه‌گونه ایشار کرده‌اند. جهادسازندگی در جنگ در خیلی از موارد مظلوم واقع شده است و مطبوعات و رسانه‌های گروهی نیز کمتر از آن صحبت کرده‌اند و این نیز یکی از خصلتهای جهاد بوده است که هیچگاه نخواستند کارهایش بیان بشود و تنها به اینکه مسئولیت الهی خود را انجام دهد راضی بوده است. من به عنوان یک مسئول وظیفه دارم که این بار سنگین را که برادران جهادگر بدوش کشیده‌اند بیان کنم تا حداقل خانواده‌های آنها بدانند که فرزندانشان کجا می‌روند و چه کاری انجام می‌دهند تا بازگو شود که نقش دستگاهها و امکانات جهاد در جبهه‌ها چیست، و مردم نیز بدانند که فرزندانشان با کمبود امکانات و دستگاهها چگونه حماسه‌آفرینی می‌کنند. و اما مسأله دیگری که هست کمبود دستگاههاست که البته یکسری دستگاه از طریق دولت و ادارات واگذار شده است که کافی نیست و ما از هیأت دولت و مسئولین ادارات و

سازمانها می‌خواهیم که درصدی از امکانات مملکت را نیز به جهاد اختصاص دهند تا آنها نیز بتوانند آنگونه که می‌خواهند به پیش‌رفته و توسط کندن خاکریزها و سنگرها جلوی پیشروی دشمن را سد کنند.»

برادر قائدی سپس با اشاره به شهدای جهاد و خصوصاً شهدای جهاد اصفهان اضافه کرد: «اگر بگوئیم که اعتبار و سند و پشتوانه سخنان و حرکت ما خون شهدائی است که در این مسیر ریخته شده است بجاست زیرا بهترین و اصیل‌ترین نیروهایمان را در این رابطه تقدیم کرده‌ایم جا دارد که از آنها یاد کنیم. شهید رضاموحدیان، احمد دادخواه، حسین شرکت، حجتی، ایمانیان، اکبرفتاح و شهدای دیگر که عمدتاً در بخش مهندسی و یا مسئول و رانندگان لوفر و بلنوزر و... بوده‌اند. برادرانی که در عملیات اخیر و یا از اول جنگ شهید شده‌اند تعدادشان بالغ بر ۱۴۰ نفر است و مجروحین ما در این عملیات به غیر مجروحین سریانی، شاید ۵ الی ۶ برابر شهدایمان باشد و افرادی نیز مفقودالایر و یا به اسارت گرفته شده‌اند که اینها رسالت انقلابی خودشان را به پایان رسانده‌اند و برحق بودن خودشان را با ایشار و اخلاص و تقدیم جان ثابت کرده‌اند و بقیه نیز استوار و محکم در مقابل خصم دون ایستاده و آماده شهادت هستند، و این شهادت‌هاست که وظیفه ما را سنگین‌تر و مسئولیت ما را بیشتر می‌کند.» و السلام»

در رثای شهید...

شهادت رساندن تاراه‌اوسی ره‌رومانند، امام‌راجم به‌ایشان فرمودند: "هاشمی‌نژاد که من از نزدیک با او آشنا بودم و خصال و تعهد آن شهید را لمس کرده بودم و مراتب فضل و مجاهدت آن برای اشخاصی که او را نمی‌شناخند، پوشیده نیست." او در مشهد عامل تحرک مردم و زبان حال آنان و رابط آنان با انقلاب از باران مکتب امام است و نماینده فکری ایشان در خراسان، محقق دانشمند، نویسنده و خطیبی توانا و به تعبیری الگوی انسان مکتبی بود. بقول آیت‌الله منتظری "سوابق درخشان و خدمات اسلامی ایشان به اسلام و مردم برای کسی پوشیده نیست."

بد نیست کلام خود ایشان را در باره این حرکات بدانیم: "این ترورها دقیقاً نشانه موفقیت انقلاب و ضعف آنها است. زیرا نشان میدهد که دشمن به بن‌بست کامل رسیده است. ای گروهک‌هایی که دارید این انقلاب و امام را

ضعیف می‌کنید شما دقیقاً در خط آمریکا عمل می‌کنید."

سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد که در بهشهر در سال ۱۳۱۲ دنیا آمد، در تمام طول حیات خود هیچگاه از فکر تعلیم و تعلم و مبارزه غافل نبود. در سال ۴۲ طی سخنرانی در مشهد بازداشت شد. بعد از آزادی طی یک سلسله سخنرانی نواح شرقی شاه را با استدلال رسوا کرد که منجر به دستگیری مجدد او شد. سپس در اصفهان بعد از سخنرانی افشاگرانه‌ای بازداشت گردید و مدتی بعد در سال ۱۳۵۳ با تفاق آقای طیبی در مشهد دستگیر شد.

او برای جوابگویی به پرسشهای مذهبی جوانان اهمیت فراوان قائل بود. از اینرو کانونی برای این منظور تأسیس و به نگارش ۲ کتابت نامهای "مشکلات مذهبی روز" و "مسائل عصر ما" را در این موضوع پرداخت. آخرین زندانی

او که به مدت ۲ سال بود، به او فرصتی داد تا با افکار التقاطی منافقین بیشتر آشنا گردد. او ابتدا در برخورد با آنان موضع ارشادی گرفت ولی بتدریج باروشن شدن ماهیت آنان، قاطعانه در برابر آنان ایستادگی کرد. پس از انقلاب ایشان نماینده مردم در مجلس خبرگان سپس عهده‌دار کلاسهای درس شاخه حزب جمهوری اسلامی در مشهد شد. او یوچی مکتبهای انحرافی را در کتاب ساطره دکترو پیرسخوی ترسیم کرد و سپس به تالیف کتاب هستی بخش همت گماشت که در آن با لفظی شیوا اصول توحید بیان شده است.

گرچه از دست دادن این عزیزان لطمه‌ای جبران‌ناپذیر است ولی سخن امام در توصیف این حرکت‌ها دل‌داری میدهد که: اسلام با این خونها زنده و جمهوری اسلامی با این خونها آبیاری میشود.

جهاد